

تأثر شهریار از حافظ

محمدتقی سبک دل - تبریز

□ مقدمه

ایجاد آن مکتب تا دوره‌ی شاعر
ج- ابتکارات خاص شاعر در تغییر و تکمیل آن مشرب و مکتب

زندگی و سبک یک شاعر باید از جنبه‌های متعدد مورد تحقیق و مطالعه قرار گیرد که این موارد از قرار زیر می‌باشد:

۱- زندگی و محیط خصوصی او

خانواده، تحصیلات و معلومات، محیط تربیت.

۲- محیط عمومی زندگی شاعر

الف- محیط تاریخی: در چه دوره‌ی، در زمان کدام پادشاهان و حکام و مقارن با حدوث کدام حوادث زندگی می‌کرد؟

ب- محیط اجتماعی: در تحقیقات مربوط به محیط و دوره‌ی زندگی شعرا همواره وضع سیاسی و درباری مورد توجه است، در حالی که بدون تردید وضع اجتماعی دوره‌ی شاعر، طرز تفکر، رفتار، دین، سنن، تفننات، مسائل مورد علاقه، رسوم و آداب اجتماعی عصر (که شاعر با آن عوامل بیش از دربار و وقایع تاریخی و سیاسی تماس داشته) در تکوین روحیه، شخصیت و طرز اندیشه و ادراک شاعر موثرتر و قابل اهمیت‌تر می‌باشد، و تحقیق از این لحاظ به درک کیفیت و ریشه‌ی تصورات و توهمات و عقاید و افکار شاعر بیش از هرگونه تحقیق و تتبع دیگر کمک خواهد کرد.

تحقیق در این باره در تاریخ ادبی و تاریخ شعرای ایران هرگز مورد توجه نبوده و اگر تحقیقی در این زمینه به عمل آمده باشد، جنبه‌ی تصادفی و استثنایی دارد در حالی که با دقت و تفحص در مدارک کهن می‌توان وضع اجتماعی هر دوره‌ی را روشن ساخت.

۳- محیط ادبی دوره‌ی شاعر

الف- وضع ادبیات در آن دوره

ب- وضع رشته‌ی خاصی از ادبیات که مورد آزمایش طبع و نبوغ شاعر است.

ج- توجهی به تاریخ و کیفیت تطور رشته‌ی خاص شاعر و سبک او، از روز پیدایش آن رشته و سبک تا دوره‌ی شاعر

۴- تحقیق در مشرب و مکتب فلسفی شاعر

الف- وضع مکتب خاص شاعر در دوره‌ی او
ب- تاریخ و کیفیت تطور مکتب خاص شاعر از روز پیدایش و

۵- تحقیق روان‌شناسی در روحیه‌ی شاعر

تحلیل آثار او و تطبیق آن‌ها با انفعالات روحی و تأثراتی که موجب ابداع آن آثار شده است. به طور کلی اگر شاعر در موقع ابداع و ایجاد اثر از عناصر روحی و تأثرات اولیه به سوی ترکیب شاهکار پیش رفته است در تحقیق روان‌شناسی از اثر مرکب به سوی اجزا و عناصر اولیه حرکت می‌کنیم و عناصر و تأثرات اولیه‌ی روحی شاعر را یک‌یک درمی‌یابیم.

۶- تأثر شاعر از اسلام

شهریار مانند هر شاعر دیگر از اشعار تصویرهای پیشینیان متأثر شده، اما آن‌چنان آرایشی داده که تشخیص جدید از قدیم بسیار مشکل است و نبوغ شاعر در این کار خودنمایی می‌کند.

شهریار در پهنه‌ی غزل‌سرایی ادب پارسی، کسی را هم‌تراز با حافظ نمی‌داند و از این که ارادت شدیدی به او داشته، و این ارادت را می‌توان در سرتاسر دیوان قطورش مشاهده کرد هیچ شک و شبهه‌ی نیست و در حقیقت هم کیست که ذره‌ی عشق، عاطفه، بلوغ فکری و ذوقی ادبی، غلیان ذهنی در طبع حساس خود داشته باشد و بتواند به دور از این ارادت، از درک زیبایی‌های نهان و آشکار شخصیت منحصر به فردی تغافل کند.

شهریار همیشه در این فکر بوده که حافظ غزل را به بلندترین جایگاه خود رسانیده و پس از حافظ «دهنی خوش به غزل‌سرایی باز نشده است» گویی این که «عارفان قفل ادب بر در این خانه زدند».

بعد حافظ دهنی خوش به غزل باز نشد

عارفان قفل ادب بر در این خانه زدند

شهریار

هم‌چنین وی بر این باور بود که تا دستگیری خواجه نباشد و سحری که در سخنش نهفته است، به کس دیگری داده نشود، هیچ غزلی خوش و دل‌نشین نخواهد بود و بندگی کردن صاحب چنین دیوانی راهی به کوی «سخن‌دانی» و «خوش‌خوانی» است.

شهریار خود را بنده‌ی چنین دیوانی می‌داند و سال‌ها سر بر آستان او نهاده است. هم‌اکنون اگر افسون و سحری در ترانه‌ی اوست،



شماره‌ی ۳۴ - شهریور ۱۳۸۵

HAFIZ MONTHLY

۲۶



را دارد، باید گفت که شباهت عیان سخن جادوانه‌ی آن دو اعجوبه‌ی جادوانه‌ی زمان، آبشخور دیگری دارد. به ضرس قاطع می‌توان گفت که کم‌ترین اثری از تقلید، تصنع و تکلف در هنر شعر شهریار نمی‌توان یافت، بلکه آن معجون لطفی که سخن شیرین و عذب و گیرای حضرت خواجه را دنیاگیر کرده است، آبشخور طبع لطیف و نزیه استاد شهریار نیز از آن چشمه‌ی ازل و ابد سیراب شده است. اگر حافظ گاه‌گاهی فراغتی و کتابی و گوشه‌ی چمنی پیدا می‌کند و از بخت شکر دارد، و از روزگار هم، و جام می‌به‌دست زلف‌نگار می‌کشد و می‌خوشگوار و لعل بتان را با هم دارد و خصم را از کنار رفته و جهان را پُر می‌و میگساری می‌بیند:

حافظ دگرچه می‌طلبی از نعیم دهر

می‌می‌خوری و طّره‌ی دل دار می‌کشی
شهریار همه‌ی عمر با فقر و تنگ‌دستی نان از سفره‌ی پدر خورد
و جز سه‌تار غمین خود انس و الفتی پیدا نکرد.^۳

نالده به سوز جان من امشب سه‌تار من

این مایه‌ی تسلّی شب‌های تار من
شهریار چنان از حافظ متأثر بود و یا به اصطلاح خودمان به حافظ
عشق می‌ورزید که تخلصش را از نام حافظ گرفت و با تفلّ به دیوان
او این ابیات را زمزمه کرد:

دوام عمر و ملک او بخواه از لطف حق، ای دل

که چرخ این سکه‌ی دولت به‌نام شهریاران زد
غم غریبی و غربت چو بر نمی‌تابم

به شهر خود روم و شهریار خود باشم
شهریار تنها حافظ را پاسخ‌گوی نیازهای روحی و عاطفی خود
می‌دانست.^۴

شهریار در عرصه‌ی نظیره‌گویی، اقتفا و تضمین، مضمون‌گیری و

هم از آن روست که فلک لحظه‌یی چنین سحری را در ترانه‌اش
بدرخشیده است:

سحری که در ترانه‌ی خواجه است، ای فلک

یک لحظه هم به زمزمه‌ی شهریار بخش
شهریار
شهریار لقب «استاد غزل» را به خواجه می‌دهد و از او می‌خواهد
که «گنج رازش» را به وی بسپارد، زیرا ارج گوهری چون او را به‌درستی
می‌داند:

به شهریار بده گنج راز خود، حافظ

که گوهری تو و قدر تو گوهری داند
شهریار
اما با این وجود، هیچ‌گاه بر آن باور نبود که توانست حق چون او
استادی را به تمامی ادا کند و همواره خود را «خجل از لعل سخنگوی
حافظ» می‌دانست:

شهریار ار چه سخنگوی تو شد ای حافظ

تا ابد هم خجل از لعل سخنگوی تو بود
نناخوان توأم تا زنده‌ام، اما یقین دارم
که حق چون تو استادی نخواهد شد ادا حافظ

شهریار
ره‌آورد شهریار از شهر شیراز همان بود که جهان هنر «حافظ
ثانی» و در شهر خویش «شهریار» گشت. اما باز به شهر خواجه، خود
را همان گدای سر کوی دانسته و رسیدن به این جایگاه بلند را از
خدمت‌گذاری کوی خواجه می‌داند:

شهریارا چه ره‌آورد تو بود از شیراز

که جهان هنرت حافظ ثانی دانست
صدای حافظ شیراز بشنوی که رسید

به شهر شیفتگان، شهریار شیدایی
به شهر خویش اگر شهریار شیرین کار
به شهر خواجه همان سائل سر کویم

بگذار شهریار به گردون زند سریر

کز خاک پای خواجه‌ی شیرازش افسر است
شهریار

و به‌راستی هم حق این است که وجود چنین پیر مُراد و خواجه‌ی
بزرگواری را گرمی بدارد. «خواجه»یی که تا «مملوکش» گشت،
«شهریار مُلک قلوب و قلم شد» و «جهانی هم غلام او».^۲

گرمی دار چون جان شهریارا تربت حافظ

که از حافظ کسی را من گرمی‌تر نمی‌دانم
تا شهریار مُلک قلوب و قلم شدیم

مملوک خواجه‌ایم و جهانی غلام ما
شهریار

با وجود مطالب تاکید شده اغلب غزل بدیع شهریار چه از نظر
لباس آراسته و جواهرنشان شعر (وزن، ردیف، قافیه و صنایع شعری)
و چه از لحاظ مفاهیم ظریف، زیبا، ژرف و دامنه‌ی وسیع تخیلات
شاعرانه در بیتش، نشان عصر دل‌انگیزی و شامه‌نواز خواجه‌ی شیراز

استقبال بزرگ‌ترین شاعری ست که از حافظ تاثیر پذیرفته است.^۵
شهریار در بعضی از اشعارش از وزن، قافیه و ردیف از شعر حافظ
متاثر بوده است:

الا یا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

حافظ

جبین بگشا که می‌بندیم از این غم‌خانه محملها

چه خرم سرزمین‌هایی که در پیش است و منزلها

شهریار

و در دیگر بخش‌های شعر شهریار تضمین‌هایی از معانی و مفهوم
شعر حافظ شده است:

«هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق»

عشقی نمرود و مُرد حریف نبرد او

یا :

از خواجه، شهریارا فرمان شنو که فرمود:

«با مدعی مگوید اسرار عشق و مستی»

بخش موثری از تاتر شهریار از حافظ بهره‌بردن از تعبیر و
اصطلاحات خاص حافظ است:

بر این فقیر نامه‌ی آن محتشم بخوان

با این گدا حکایت آن پادشا بگو

حافظ

ای سایه‌ی همای غمت تاج شهریار

با این گدا همیشه از آن پادشا بگو

شهریار

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

حافظ

در عهد ما نجویی، ای دل به جان خواجه

از دوستان مروت از دشمنان مدارا

شهریار

شهریار در استقبال از اشعار خواجه حافظ ید طولانی دارد با توجه
به این که آوردن کلیه‌ی مطالب از حوصله‌ی مقال خارج است، به چند
نمونه از دیوان حافظ و شهریار اکتفا می‌شود.

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

حافظ

اگر آن دختر ترسا بیاراید کلیسا را

چراغان می‌کند قنديل راهب، دیر ترسا را

شهریار

ساقی به نور باده برافروز جام ما

مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

حافظ

تا جلوه کرد طلعت ساقی به جام ما

در جام لاله ریخت می لعل فام ما

شهریار

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت

به قصد جان من زار ناتوان انداخت

حافظ

ریا که خرقه‌ی صوفی به روی دوش انداخت

کلاه فقر به سر برنهاد و روش انداخت

شهریار

به کوی میکده هر سالکی که ره دانست

دری دگر زدن اندیشه‌ی تبه دانست

حافظ

به کان لعل تو هر مشتری که ره دانست

به پای لعل بدخشان کم از شبه دانست

شهریار

منم که گوشه‌ی میخانه خانقاه من است

دعای پیر مغان ورد صبحگاه من است

حافظ

منم که شعر و تغزل پناهگاه من است

خوشا که قول و غزل نیز در پناه من است

شهریار

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست

منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

حافظ

سر سودای تو در هیچ سری نیست که نیست

هر سری سروی و با وی ثمری نیست که نیست

شهریار

تویی که بر سر خوبان کشوری چون تاج

سزد اگر همه‌ی دلبران دهندت باج

حافظ

شنیده‌ام که به شاهان عشق بخشی تاج

به تاج عشق تو من مستحکم و محتاج

شهریار

عکس روی تو چو در آیینه‌ی جام افتاد

عارف از خنده‌ی می در طمع خام افتاد

حافظ

ساقی از عکس جمال تو که در جام افتاد

با دل سوخته در آن طمع خام افتاد

شهریار

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات تبریز- سال هشتم - شماره‌ی اول، مقاله‌ی دکتر منوچهر مرتضوی.
- ۲- مجله‌ی سروش، سال نوزدهم، شماره‌ی ۸۵۳، حافظ شهر و شهریار شهر، فریود شکوهی.
- ۳- شهریار شعر، ص ۱۷۹ - ۱۸۲، مقاله‌ی دکتر عزت‌الله رزاقی.
- ۴- حافظ به روایت شهریار، ص ۲۹.
- ۵- شهریار شعر، ص ۲۴۲، مقاله‌ی نگارنده.